

مقالات و بررسیها، دفتر ۶۳، تابستان ۷۷، ص ۱۸۵ - ۱۹۶

مهمترین راویان اخبار برمکیان

و چند اثر مستقل در باره این خاندان

سید محمد صادق سجادی

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

در باره برمکیان به عنوان نامدارترین خاندان وزارت در سراسر عصر عباسی، برغم انبوه منابع تاریخی و ادبی و رجالی هنوز نکات مبهم بسیاری وجود دارد. شناخت نخستین و مهمترین راویان اخبار این خاندان و آثار متعدد تاریخی - داستانی که در باره آنها نوشته شده و نیز مقایسه و بررسی سبک شناسانه این آثار و اخبار می تواند برخی از این نکات مبهم را روشن کند. درین مقاله مهمترین راویان این اخبار و نیز تک نگاریهای شناخته شده در باره برمکیان از سده ۴ ق به این سوی شناسانده شده اند

منابع تحقیق در باره برمکیان - نامدارترین خاندان وزارت و دیوان سالاری عصر عباسی - به دو گروه اصلی تقسیم می گردد:

گروه نخست مشتمل برانبوه روایاتی است که متناسب با اهمیت این خاندان و نقش اساسی که در طرح ریزی سازمان سیاسی و اداری و حیات اجتماعی عصر خود و قرون بعد داشتند، بطورپراکنده در رده های موضوعی متنوعی از آثار مکتوب عصر اسلامی وارد شده است. این آثار خود بر چند دسته تقسیم می شوند: منابع تاریخی (مانند تاریخ الرسل والملوک، الکامل، فتوح البلدان)، جغرافیایی (مانند البلدان، معجم البلدان، آثارالبلاد)، تواریخ محلی

(مانند تاریخ بخارا، تاریخ طبرستان، مزارات بلخ، فضائل بلخ)، فرهنگنامه‌های تاریخی و ادبی (مانند وفيات الاعیان، معجم الادباء)، منابع رجالی (مانند اللباب)، کتابهای ادب (عقدالفرید، الاغانی، عیون الاخبار، اخبارالشعراء)، دواوین شاعران عربی و پارسی گوی (ابونواس، اصمعی، حمیری، خاقانی، معزی، منوچهری)، و آثار مربوط به وزارت (الوزراء جهشیاری، صابی). در تحقیقات جدید نیز افزون بر کتابها و مقالاتی که در باره هر یک از اعضای خاندان یا جمعاً نوشته شده، منابع سگه شناسی، جغرافیای تاریخی، و تحقیقات ادبی را نیز باید ذکر کرد.

گروه دوم آثار و کتابهای تاریخی - داستانی است که درباره برمکیان نوشته شده و آنها را باید نوعی تاریخ خاندانی دانست. درباره این گونه آثار و معرفی آنها سپس سخن خواهیم گفت. پیش از آن لازم است به برخی از برجسته‌ترین راویان اخبار برامکه اشاره شود. این اخبار را عمدتاً دوتن گردآوری و روایت کرده‌اند. یکی عمر بن ازرق (در تاریخ آل برمک، در مجموعه شفر: عبدالرزاق) کرمانی مکنی به ابو جعفر یا ابو حفص که اخبار تاریخی خاندان را روایت کرده، و دیگری ابوالقاسم محمد بن غسان که غالب روایات تاریخی - داستانی برمکیان به او بازمی‌گردد. هریک از این دو اخبار خود را از راویانی گرفته‌اند که همعصر برمکیان و غالباً از نزدیکان و بلکه از اعضای همان خاندان بوده‌اند. ابن ازرق کرمانی در تاریخ طبری اصلاً به عنوان راوی اخبار موسی الهادی و هارون الرشید عباسی (تاریخ الرسل، ۳/ ۵۷۲، ۵۷۵، ۶۰۳، ۶۱۳، ۶۸۳) و در الوزراء جهشیاری به عنوان راوی اخبار مربوط به فضل بن یحیی برمکی و احتمالاً اخبار دیگر مربوط به این خاندان که راوی آنها ذکر نشده (مثلاً ص ۲۰۸) یاد شده است. ابن عساکر هم در تاریخ دمشق (تهذیب، ۲۵ - ۳۱) او را مرجع اخبار مربوط به روابط خالد بن برمک با محمد بن علی و ابراهیم بن محمد عباسی دانسته و تصریح کرده که وی کتابی به نام اخبار البرامکه و فضائلهم نوشته بوده است. از احوال ابن ازرق اطلاعی در دست نیست اما از برخی روایات او از جاحظ پیداست که با او معاصر بوده و بعضی از اخبار برمکیان را خود از او شنیده و همچنین می‌دانیم که خود وی بعضی از مشایخ دعوت عباسی را دیده بوده است. از اینرو چنین می‌نماید که وی از نیمه سده دوم تا اواسط سده سوم هجری می‌زیسته است (عباس، ۱۱). مهمترین کسانی که ابن ازرق اخبار برمکیان را از آنها اخذ کرده عبارتند از: محمد بن یحیی بن خالد برمکی که پس از مرگ پدر به خدمت

عباسیان در آمد و بسیاری از روایات مربوط به خاندان برمکی از او نقل شده است (مثلاً طبری، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۵، ۶۰۳ جهشیاری: ۱۴۸ - ۱۸۶ - ۱۸۲ - ۲۳۴ - ۲۳۵)؛ اسحاق بلخی شاعر که در ایام ابن ازرق مردی کهنسال بوده و ورود برمک به دربار هشام را دیده و نقل می‌کرده است (عباس، ۱۲)؛ اسحاق بن ابراهیم موصلی از پدرش ابراهیم (ابن خلکان ۲۰۲/۱، ۲۲۲/۶)؛ سعید بن مسلمة بن هشام بن عبدالملک؛ برخی از بازماندگان رجال دعوت عباسی (عباس، ۱۲-۱۶) و مهمتر از همه عبدالملک بن صالح بن علی نواده محمد بن علی عباسی که روایات مربوط به فعالیت خالد در قیام عباسیان و موقعیت او و فرزندانش در دستگاه عباسیان از اوست (مثلاً جهشیاری، ۵۸؛ جاحظ، الحیوان، ۴/۴۲۳ - ۴۲۴).

به هر حال کتاب ابن ازرق اکنون در دست نیست، اما روایات او بطور پراکنده در منابع دیگر آمده، و نیز رساله‌ای با عنوان تاریخ آل برمک که ظاهراً همه مشتمل بر روایات اوست (نیز نک سطور بعد). بیشترین روایات ابن ازرق درباره برمکیان را در کتاب بغیة الطلب فی تاریخ حلب اثر کمال الدین بن العدیم (د ۶۶۰ ق) می‌توان یافت که به تصریح خود او از کتاب اخبار البرامکه ابن ازرق نقل شده است. احسان عباس برای تأیید این نکته که ابن العدیم از منابع مکتوبی استفاده کرده که بسیاری از آنها اکنون در دست نیست به تحقیق در بغیة الطلب پرداخت و کتابی زیر عنوان شذرات من کتب مفقودة فی التاريخ فراهم آورد که بخشی از آن را مجموعه‌ای از روایات ابن ازرق تشکیل می‌دهد. البته این روایات غالباً درباره خالد بن برمک و روابطش با عباسیان اولیه است و جز راویانی که پیش از این به عنوان مآخذ ابن ازرق یاد شدند، کسان کم و بیش ناشناخته‌ای چون بشر بن حرب طالقانی، بشر بن فارس، شیخی از مردم بامیان، ابویحیی خلیل شیعی، هارون بن دیزویه، علی بن فرج، علی بن عصمه که در تاریخ طبری هم راوی اخبار خالد بن برمک است (۳/۳۲۰)، شخصی به نام احمد بن محمد که اطلاعات دقیقی درباره فضل بن یحیی و یحیی بن ابی مریم مدنی ندیم هارون به دست داده (همان، ۳/۷۴۳-۷۴۷) و حدس قوی زده‌اند که وی پسر محمد بن یحیی بن خالد برمکی است (بازورث ۲۶۹) و بالاخره جاحظ که از ثمامة بن اشرس معتزلی روایت کرده هم از دیگر راویان ابن ازرق بوده‌اند. جالب است که خاستگاه برخی از راویان اخبار البرامکه که ابن ازرق از روایات آنها سود جسته همان خاستگاه برمک به عنوان متولی روحانی یا اداری معبد نوبهار بلخ است یعنی شرق ایران بویژه طخارستان و بامیان و بلخ و طالقان (بولت، ۱۴۴-).

(۱۴۵). روایت ابن ازرق کرمانی دربارهٔ برمکیان، شاید به سبب ارتباط او با اعضای متأخرتر این خاندان، به گونه‌ای است که نشان می‌دهد وی آشکارا می‌کوشیده بر اهمیتی که عباسیان پیش از تأسیس دولت ایشان برای برمک و خالد بن برمک قایل بوده‌اند تأکید کند و مقام آنها را سخت بزرگ جلوه دهد (عباس، ۱۱-۱۲؛ بازورث، ۲۷۰). با این همه از دو روایت نخست ابن ازرق برمی‌آید که برمک، گرچه هیچ اطلاع واقعاً مستند و دقیقی از او در دست نیست، و خالد صعود خود را در عرصهٔ تاریخ اسلام به عنوان موالی مدیون امویان و بویژه پشتیبانی هشام بن عبدالملک و پسرش مسلمه بودند که با خالد در دربار رشد یافت (عباس، ۱۲-۱۶). اما راویانی که ابوالقاسم بن غسان اخبار برمکیان را از آنان نقل کرده جز یکی دو تن بقیه غیر از راویان ابن ازرق‌اند؛ گرچه بیشتر آنها هم از نزدیکان برمکیان و اطرافیان هارون یا نویسندگان معاصر ابن غسان به شمارند که از آثار آنها اکنون نشانی در دست نیست.

دربارهٔ نام و لقب این ابوالقاسم بن غسان اختلاف هست. در تاریخ برامکه (ویرایش عبدالعظیم قریب، تهران، ۱۳۱۲ ش) که مجموعهٔ روایات اوست نامش به همین صورت آمده است. در حالی که در اخبار برامکه، ترجمهٔ ضیاءالدین برنی که به *اکرام الناس* نیز موسوم است نام و لقب او به صورت‌های ابوالقاسم غسان محمد طایفی، ابوالقاسم محمد طایفی، محمد بن احمد طایفی (برگهای ۵ الف، ۱۴ ب، ۱۶ ب، ۱۷ ب؛ *اکرام*، ۱۷، ۱۹، ۴۳) و در یک جا به صورت ابوالحسن طایفی (۳۶ الف، *اکرام*، ۴۳) آمده است. اگر این لقب درست باشد باید نام کامل او را ابوالقاسم محمد بن احمد غسان طایفی دانست. ابن غسان علاوه بر آنکه راوی اخبار برامکه بود، این روایات را نیز گردآوری و تدوین کرد که تحریرها و نسخه‌های متعددی از آن در دست است (نک سطور بعد). با توجه به آنکه برخی از این اخبار را از اسحاق بن ابراهیم موصلی و محمد بن یحیی بن خالد برمکی و یحیی بن اکثم، که دو تن نخست در زمرهٔ راویان ابن ازرق نیز قرار دارند، نقل کرده چنین می‌نماید که او نیز در نیمه‌های سدهٔ سوم هجری حیات داشته است. دیگر راویان ابن غسان که برخی از آنها را می‌شناسیم عبارتند از: غسان پدر خود او؛ ابراهیم بن مهدی؛ ابوالحسن احمد بن حسین دبیر که کتابی در بارهٔ فضل برمکی نوشته و در زندان براو خوانده بوده است (برگ ۱۰۵ ب)؛ اسحاق بن خفضویه؛ اسحاق بن سلیمان بن جعفر؛ حسن بن جعفر بن عبدالرحمن بن خالد؛ حسن بن سهل وزیر و پسر او احمد؛ عتابی شاعر؛ فضل بن عباس که ممکن است نوادهٔ فضل برمکی یعنی پسر عباس بن فضل

بوده باشد؛ ابوعلی حسین بن جعفر از بلغای عصر و ندیم برامکه که کتابی در باره برمکیان نوشته بوده (۶۸ ب)؛ یعقوب بن خالد بن عثمان از نزدیکان فضل؛ ابوالحسن احمد بن حذیفه؛ ابوالحسن عیسی بن موسی کرخی؛ حسان بن محمد؛ لیث بن قاسم بصری از کاتبان هاورن؛ موسی بن یحیی برمکی؛ ابوعلی قاسم بن محمد صاحب چند کتاب؛ و نیز فرخ دبیر از موالی جعفر برمکی (نسخه لاهور، برگهای ۹۷ ب، ۹۹ الف، ۹۸ ب، ۱۰۰ الف، ۱۰۱ ب، ۱۰۲ ب، ۱۰۳ الف، ۱۰۵ ب).

از برخی روایات ابن غسان (مثلاً اخبار برمکیان، برگ ۱۶ الف) دانسته می‌شود که او احتمالاً از دولتمردان نزدیک به دستگاه عباسیان و برمکیان بوده است. در منابع تاریخی از کسی به نام غسان به عنوان راوی اخبار برمکیان یاد نشده است.

کتابهایی که به تاریخ برمکیان اختصاص یافته بدینقرارند:

۱- اخبار برمکیان. متن فارسی اکثر روایات ابوالقاسم بن غسان درباره خاستگاه برمکیان، ظهور ایشان در دستگاه امویان و فعالیت‌های سیاسی خاندان به روزگار عباسی و زوال آنها در قالب داستان‌هایی تاریخی، قطع نظر از برخی جنبه‌های حماسی و داستانی، منطبق بر روایات تاریخی است. درباره نویسنده متن عربی کتاب که اکنون در دست نیست، و مترجم یا مترجمان آن به فارسی، ابراز نظر قطعی باتناقضهایی که در این باب در خود کتاب دیده می‌شود دشوار است. پیش از بررسی این نکات باید متذکر شد که نسخه‌های خطی این کتاب یکی متعلق به کتابخانه دانشگاه لاهور است و دیگری از نسخه‌های بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی است که در روسیه نگهداری می‌شود، و هر دو دارای عنوان اخبار برامکه‌اند. اما عنوان نسخه دیگری از آن که بیش از یکصدسال پیش بطور مغلوط در بمبئی به چاپ سنگی رسید، اکرام الناس فی تاریخ آل برمک است. در متن نسخه لاهور همه جا از ابوالقاسم محمد طایفی یا محمد بن احمد طایفی، که پیش ازین احتمال داده شد که همان ابوالقاسم بن غسان باشد، به عنوان مؤلف متن عربی یاد شده (برگهای ۵ الف، ۱۶ ب، ۱۷ ب). در اکرام الناس - نسخه یا تحریر دیگری از همان کتاب - فقط در یک موضع از ابوالحسن طایفی به عنوان نویسنده کتاب سخن رفته (ص ۴۳) و در جای دیگر (ص ۱۹) آمده که «محمد بن احمد طایفی که مؤلف عربی است و پدر مترجم پارسی!» در نسخه لاهور چنین عبارتی دیده نمی‌شود و از آنجا که این دو نسخه تحریرهای جداگانه‌ای از یک متن‌اند، چنانکه در دیگر آثار تاریخی -

داستانی و حماسی مانند ابومسلم نامه‌ها و زمجی نامه‌ها و غیره نیز همین وضع دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که کاتب و محرر این نسخه از اخبار برمکیان، خود چیزهایی بدان افزوده است. اختلاف فراوانی که میان این دو نسخه در عبارات و تعبیرها و بیان مطلب وجود دارد، گرچه اصل روایات و حکایات همسان است، مؤید این معنی است. به هر حال در هیچیک از این سه نسخه از مترجمی که نامش گویای نسبتی با محمد بن احمد طایفی باشد یاد نشده است. از آن سوی در هر دو نسخه لاهور (برگ ۸۰ الف) و اکرام (ص ۹۳) از شخصی به نام ابومحمد عبدالله بن لبری (در برگ ۱۳۸ ب نسخه لاهور: محمد عبدالله بن محمد آل لبری) به عنوان مؤلف اول این کتاب یاد شده و در جای دیگری از اکرام الناس (ص ۱۱۲) این شخص زیر نام و عنوان ابومحمد عبدالله بن محمد، «مترجم اول اخبار برمکه» آمده و تصریح شده که «بعد از محمد بن حسین بن عمر هروی این ترجمه به این سلاست و روانی ترتیب کرده است». درباره این محمد بن حسین هروی اطلاعی در دست نیست اما بنا بر اشاره اکرام الناس و نیز از آنجا که ابومحمد عبدالله بن محمد آل لبری یا لبری، چنانکه از قول او آورده‌اند، این کتاب را به روزگار و برای سلطان محمود غزنوی به فارسی ترجمه کرده بوده (همانجا) برمی‌آید که محمد بن حسین هروی مقدم بر او بوده است. نسخه لاهور فاقد این نکات است ولی در پایان آن پس از آنکه عبدالله بن محمد آل لبری را مؤلف کتاب دانسته، آورده که ضیاءالدین برنی آن را از عربی به فارسی ترجمه کرده است. این نکته اخیر یعنی ترجمه کتاب توسط ضیاءالدین برنی در دیباچه همه نسخه‌های کتاب دیده می‌شود، ولی شگفت است که در صفحه عنوان اکرام الناس این کتاب از تألیفات ضیاءالدین برنی قلمداد شده است. حکایتی که درباره علت ترجمه کتاب به فارسی - به سبب علاقه سلطان محمود به حکایات اسخیا و داستان زوال برمکیان - از قول برنی و به نقل از امام قفالی یا قفال که نزد سلطان به ذکر برمکیان پرداخته، در نسخه لاهور آمده است باید مربوط به همان مترجم ایام محمود غزنوی بوده باشد که در اینجا نام وی نیامده است. به هر حال از همه این نکات می‌توان به این نتیجه رسید که اخبار برمکیان اصلاً مجموعه روایات ابوالقاسم بن غسان و به اقرب احتمال گردآوری و تدوین شده توسط خود او بوده که در سده ۴ ق محمد بن حسین هروی آن را ترجمه کرده و زان پس عبدالله بن محمد آل لبری به ترجمه و تحریر دیگری از آن برای سلطان محمود دست زده و سرانجام ضیاءالدین برنی مجدداً آن را برای فیروز شاه تغلقی سلطان دهلی به فارسی ترجمه کرده

است. با آنکه به این نکته اخیر در نسخه‌ها تصریح شده و برنی ترجمه خویش را روان تر دانسته و خوانندگان را به داوری فراخوانده (نسخه لاهور، برگ ۴ ب، اکرام، ۵) ولی به نظر می‌رسد که برنی به تحریر و تهذیب همان متن مترجم پرداخته و احتمالاً روایات دیگری نیز ترجمه کرده و بدان افزوده است. همچنین ممکن است این کتاب محصول ترجمه دو متن عربی از ابوالقاسم بن غسان و عبدالله بن محمد لاهری و آمیختن هر دو با هم توسط برنی بوده باشد. این احتمال را چند نکته، یکی آنکه برنی در چند جا از خود لاهری نقل قول کرده، و دیگری آنکه در مواضعی لاهری را مؤلف عربی دانسته (نک: سطور پیشین) تأیید می‌کند.

اخبار برمکیان با روایت رایج داستانی - که سند و روایتی تاریخی برای تأیید آن در دست نیست - درباره ورود برمک به دربار امویان و آنچه میان او و عبدالملک بن مروان رفت آغاز شده است. نویسنده متذکر شده که برمک با آنکه در دستگاه خلیفه مقامی بلند یافت اسلام نیاورد، گرچه پسر او خالد مسلمان گردید و از دبیران برجسته و خاص ولید بن عبدالملک شد. پس از این بی آنکه به تاریخ حیات و فعالیت خالد در دستگاه امویان و سپس در نهضت عباسی اشاره کند، از پیوستن او به منصور عباسی و دبیری خلیفه سخن رانده است. ازین پس آنچه درباره برمکیان آمده بدون پیوستگی و نظم زمانی، در قالب حکایات متعددی که در نسخه موسوم به *اکرام الناس* دارای عناوین مستقلی است، و با برخورداری از عناصر داستان و حماسه ذکر شده است. فضای اصلی این روایات، تأکید بر سخاوت و جوانمردی و دیگر فضایل برمکیان است. اما گزارشهای منحصر بفردی هم در باره قتل جعفر و شکنجه فضل و یحیی در زندان، علل زوال برمکیان، پشیمانی هارون و نیز روایاتی درباره اعتقادات دینی و مذهبی برمکیان در این کتاب آمده است. بعضی از روایات کتاب منقول از دسته‌ای از برکشیدگان و دست پروردگان و نزدیکان این خاندان است که پس از زوال آنان در فضایلشان آورده و به اشاره و کنایه عمل هارون و دیگر مخالفان و توطئه گران بر ضد ایشان را تقبیح کرده‌اند. یکی از بلندترین و جذاب‌ترین فصول کتاب، مکاتبه هارون و مادر جعفر برمکی، یا به روایتی مناظره این دو تن درباره علت خشم خلیفه بر این خاندان پس از قتل جعفر برمکی است. کتاب با ذکر نامه‌ای که یحیی برمکی از زندان به هارون نوشت و پاسخ خشونت آمیزی که هارون داده و سپس اشعاری که پس از مرگ یحیی و از زبان او درباره عدالت و قضاوت و عقوبت ستمگری به نزدش یافتند و هارون را سخت منتقل گردانید خاتمه یافته است. چنانکه اشاره

شد برخی از روایات کتاب، داستانی می‌نماید اما باید گفت غالب روایات آن مبتنی بر گزارشهای اصیل تاریخی است که در منابع معتبر بطور اجمال می‌توان آنها را یافت. نهایت آنکه نویسنده یا مترجم شاخ و برگهایی بدان افزوده‌اند تا آنجا که در نگاه اول به نظر افسانه آمیز می‌آید.

مترجم کتاب که برنی او را در یک جا ابو محمد عبدالله بن محمد [لابری] و دومین مترجم خوانده خود به این نکته توجه داشته و یا صریحاً به او گفته بودند که روایات کتاب ساختگی می‌نماید. چه از روی خشم آگهی کرده که «اخبار کرم و سخاوت و دستگیری برامکه چندان است که در دفاتر نگنجد. اما آنچه روایات مشهور معروف بوده... و من آن را به حکم فرمان اعلیٰ به پارسی ترجمه کرده‌ام... چندین بخیلان چون در اخبار سخا و آثار ایشان نظر اندازند تنگی نفسشان باز می‌آورد چون خلاف طبع... خویش می‌بینند می‌گویند بیشترین این حکایتها وضعی می‌نماید. پوشیده نیست که سلطان دیندار محمود سبکتکین غازی تا چه حد نازک مزاج و راستی طلب است. در همه ربع مسکون کرا زهره و یارای آن باشد که حکایت دروغ کریمان را ترجمه کند تا در نظر اعلیٰ بگذرد؛ و تا هر حکایتی اتفاق نمی‌شود در صدق آن، ترجمه نمی‌شود» (اکرام الناس، ۱۱۲). مقایسه این کتاب با آثار معتبر تاریخی هم نشان می‌دهد که مضمون اصلی حکایات کتاب منشأ و اصل تاریخی دارد و آن شاخ و برگها را نیز باید انعکاسی از تلقی و اندیشه مردم نسبت خصایل و فضایی دانست که در محیط آلوده به ستم و فقر و ریا، آرزوهای باطنی خویش را در لباس تمجید سخاوت و فضل و دادگری و جوانمردی برمکیان می‌نمایاندند و تشفی خاطری از آن می‌جستند.

کتاب اخبار برمکیان افزون بر اهمیت تاریخی، از لحاظ واژگان فارسی نیز می‌تواند مورد توجه لغت شناسان واقع شود. ترکیباتی چون بر خود یافته به معنای در خود فرورفته، غمناک و افسرده؛ عمل سازندگی به معنای نغمه ساختن و موسیقی نواختن؛ نامه پرداختن به معنای جعل نامه؛ فراهمی آوردن جراحی به معنای درمان کردن و بسته گردیدن زخم؛ پس آمد به معنای از پس چیزی بر آمدن، کفایت کردن؛ ندانستگی به معنای ندانم کاری؛ تاباک به معنای تاب و هیجان؛ کاره به معنای کاروبار، نظر و خواست و بسیاری دیگر از آن جمله است.

۲- اخبار برامکه، عنوان اثر دیگری است به فارسی در تاریخ برمکیان، مشتمل بر روایات ابوالقاسم بن غسان که در همین کتاب از او با عنوان «مصنّف اخبار آل برمک» یاد شده است

از نام و نشان مترجم کتاب اطلاعی نداریم و دربارهٔ ابوالقاسم بن غسان نیز ذیل اثر پیشین سخن راندیم. در اینجا باید گفت برخی روایات اخبار برامکه و اخبار برمکیان بطور کلی همانند است و در بعضی جزئیات و کاست و فزودها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. مثلاً در کتاب حاضر در روایت مبسوطی که دربارهٔ ورود برمک به دمشق آورده، او را از وزیر زادگان ساسانی دانسته که پدراش همه از ایام اردشیر بابکان تا سقوط ساسانیان وزارت داشتند. بنابر همین روایت، برمک پیش از ورود به دمشق، در بلخ اسلام آورده بود. اخبار برمکیان فاقد اینگونه جزئیات و گاه مخالف آن است. در حالی که روایت مذکور در اخبار برامکه از ابوالقاسم بن غسان، و روایت اخبار برمکیان از ابوالقاسم طایفی است که در جای دیگر نام او ابوالقاسم غسان طایفی آمده است (نک سطور پیشین).

در اینجا نیز مانند اخبار برمکیان رشته داستان از پس ورود برمک به دربار امویان گسسته شده و روایت بعدی از دستگاه هارون و دورهٔ وزارت یحیی سر بر آورده است. برغم این همانندیها، مضمون اصلی تعدادی از روایات این کتاب غیر از اخبار برمکیان است چنانکه می‌توان اینگونه روایات را دنباله دیگر روایات ابوالقاسم بن غسان؛ و دو کتاب اخبار برامکه و اخبار برمکیان را از جهاتی مکمل یکدیگر دانست. اگر چنین باشد می‌توان حدس زد که مترجم اخبار برامکه نیز محمد بن حسین هروی، نخستین مترجم اخبار برمکیان، یا عبدالله بن محمد لبری بوده که اخبار برمکیان را برای سلطان محمود غزنوی ترجمه کرده بوده است. عبدالعظیم قریب مصحح اخبار برامکه هم بنا بر شواهد سبک شناسانه این کتاب را از آثار سدهٔ ۴ یا ۵ هجری دانسته که با زمان حیات لبری و سلطان محمود متناسب می‌افتد. این معنی که برخی از عبارات این کتاب در سیاستنامه منسوب به خواجه نظام الملک تکرار شده نیز نشان می‌دهد که ترجمه اخبار برامکه پیش از سدهٔ ۶ هجری بوده است. حجم کتاب که حدود ثلث اخبار برمکیان است نیز این حدس را قوت می‌بخشد که اخبار برامکه بخشی از اخبار برمکیان بوده که به هر دلیل از آن جدا شده است. نکته دیگر آنکه در هر یک از دو کتاب دو روایت از یک راوی نقل شده یعنی هر حکایت و روایتی از راوی خاصی نقل گردیده است. و از آنجا که راویان اخبار برامکه و اخبار برمکیان نیز باهم متفاوتند، می‌تواند این نکته را تأیید کند که هر دو کتاب در اصل یک اثر بوده‌اند.

کتاب اخبار برامکه به تصحیح و مقدمه ممتع عبدالعظیم قریب در سال ۱۳۱۲ شمسی در

تهران منتشر شده است. لغات و ترکیبات فارسی این کتاب نیز جالب توجه و سزاوار تحقیق بیشتر است. از آن جمله می‌توان به واستاندن یعنی مؤاخذه کردن، عقوبت رساندن؛ تپش به معنای هرم گرما، داغی عضوی از بدن؛ مهمانی خوردن به معنای به مهمانی رفتن و طعام یا چیزی خوردن؛ شخودن به معنای خراشیدن، چنگ بر روی کشیدن؛ رنجه شدن به معنای قدم رنجه کردن، به جایی رفتن؛ باد سردکشیدن کنایه از آه برآوردن و افسوس خوردن، و بسیاری دیگر اشاره کرد.

۳- تاریخ آل برمک عنوان اثر مستقل دیگری است به فارسی در تاریخ این خاندان نوشته عبدالجلیل یزدی که تألیف که آن را در سده ۹ ق برای سلطان سلیم عثمانی آغاز کرد و در اوایل سلطنت سلطان سلیمان به پایان برد. کاتبی که در ۹۲۱ ق آن را نوشته ظاهراً مردی فاضل بوده زیرا تصریح کرده که در این کتاب اغلاط فراوان یافته و اگر فرمان سلطان نبود به نگارش آن اقدام نمی‌کرد. تاریخ آل برمک با روایتی از محمدبن ابی القاسم مگنی به ابوالعینا آغاز شده حاکی از آنکه پیر کهنسالی که عمرش به صدوبیست سال می‌رسید و مؤذن موسی الهادی عباسی بود، در مجلس الواثق بالله حکایت کرد که خود برمک را دیده که هشام بن عبدالملک را که بیمار شده و پزشکان از مداوایش ناتوان مانده بودند درمان کرد و خلیفه هم او را اقطاع کرمان داد و برمک در دمشق ماندگار شد. بعضی از روایات این اثر نیز مانند روایات اخباربرمکیان است جز آنکه در اینجا نویسنده آن را تفصیل بیشتری داده و با امثال عربی و اشعار فارسی آراسته گردانیده و کتابی جذاب مشتمل بر داستانهایی که غالباً ریشه تاریخی دارند فراهم آورده است. نسخه‌ای از تاریخ آل برمک در کتابخانه پاریس موجود است و شارل سفر بخشهایی از آن را با ترجمه و شرح و مقدمه‌ای به فرانسه در مجموعه ادبیات فارسی منتشر کرده است (نک بخش مآخذ مقاله).

۴- تاریخ آل برمک، کتابی به فارسی است در احوال برمکیان به روایت راویان مختلف در شش باب و هرباب مشتمل بر چند حکایت. نویسنده یا گردآورنده و مترجم کتاب دانسته نیست. از نثر روان و پخته و برخی اصطلاحات و تعابیر و اشعار و رسم الخط حروف پیدا است که تحریر آن متأخر از سده‌های ۶ یا ۷ ق نیست گرچه ممکن است متن فارسی آن مانند اخباربرمکیان اصلاً مربوط به سده ۴ یا ۵ ق بوده باشد. نخستین روایت از عمر بن عبدالرزاق [کذا به جای عمر بن ازرق] کرمانی است درباره‌ی خاستگاه برمکیان و ثروت و مکنت و قدرت

بی مانند آنان به عنوان متولیان معبد بودایی بلخ. این روایت و جزئیاتی که درباره وجه تسمیه نوبهار و شکل آن، ورود اسلام به ماوراءالنهر و مسلمان شدن برمک به دست امام علی (ع) در مدینه و مخالفت قوم با او، و جنگ و گریزش با طلخان (طرخان) ترک و قتل او و فرار فرزندش خالد (کذا) به کشمیر، در روایت مذکور آمده (ص ۲-۸) در هیچیک از آثار مستقل موجود در باره برمکیان دیده نمی‌شود. باب دوم در احوال خالد برمکی و شامل روایاتی از ابوالقاسم بن غسان است. در این کتاب نیز دوره زمانی میان ورود برمک به دربار عبدالملک بن مروان یا هشام بن عبدالملک تا عصر هارون الرشید نادیده گرفته شده و روایتی در باره این عصر نیامده است. داستان ولایتعهدی هارون و کوشش‌های هادی برای عزل او، مرگ هادی و خلافت هارون و وزارت یحیی در همین مبحث آمده است. برخی از روایتهای این اثر با آنچه در اخبار برمکیان یا اخبار برامکه آمده مشابه است، گرچه در اینجا تفصیل بیشتری دیده می‌شود. بعضی از روایتهای آن نیز منحصر به همین کتاب است مانند آنچه به روایت محمد بن عبدالواحد درباره حکومت فضل بر خراسان و ماوراءالنهر، و رفتار او با مردم آن دیار، یا اسباب زوال خاندان به روایت یحیی بن اکثم آمده است. از دیگر روایان این اثر می‌توان به عون بن محمد از شکر بن ابراهیم الاسدی و ابو عبدالله محمد بن عبدالله الورّاق معروف به انصاری سامری اشاره کرد. خلاصه این کتاب توسط شارل شفر در مجموعه متون فارسی به چاپ رسیده است (نک بخش ماخذ).

۵ - اعلام الناس بما وقع للبرامكة من بنی العباس، به عربی نوشته شیخ محمد معروف به دیاب الاتلیدی که بنا به شواهدی چون ذکر نام کتاب *مشتهی العقول فی منتهی النقول* سیوطی در این کتاب، زودتر از سده ۱۰ ق نگاشته نشده است در آغاز چنین می‌نماید که این کتاب بر حسب نام و عنوانش باید درباره برمکیان یا لاقلاً شرح مفصل سقوط و علل انقراض آنها باشد. اما این اثر در واقع، گزارش نسبتاً موجزی است از تاریخ خلفا از ایام عمر بن خطاب تا الرّاضی بالله عباسی، و برخی حوادث مشهور و بعضی اطلاعات فرهنگی و ادبی. آنچه مربوط به برمکیان است تنها چند صفحه از فصل مربوط به خلافت هارون الرشید را در بر می‌گیرد که زیر عنوان «سبب قتل البرامكة و ماوقع لهم مع الرشید» آمده است. اتلیدی در این بخش نخست از جعفر بن یحیی برمکی به عنوان وزیر هارون از آغاز خلافتش یاد کرده و از یحیی و تلاشهای او برای تحقق خلافت هارون سخن نرانده است. اتلیدی در بحث از علل سقوط برامکه روایات مربوط به آن را به ابراهیم بن اسحاق از ابو ثور زاهر بن صقلاب، و مبرد

از ابو عبدالله مارستانی، و یحیی بن اکثم از اسماعیل بن یحیی هاشمی نسبت داده است. بر اساس این روایات میمونه خواهر هارون - نه عباسه - پس از آنکه به عقد جعفر در آمد حيله‌ای کرد تا به نزد او راه یافت و از او باردار شد و سپس جعفر را تهدید کرد که درین باب با کسی سخن نگوید. اتلیدی علاوه بر این واقعه، عوامل دیگری را نیز در سقوط برمکیان مؤثر دانسته همچون ثروت و مکنّت بی اندازه جعفر، توجه دولتمردان و عامه مردم به جعفر و شکوه و جلال دستگاه او، تکبر جعفر نسبت به خلیفه و انتساب سلطه و خلافت هارون به وجود خاندان برمک، و سرانجام دشمنی زبیده با برمکیان. به گزارش اتلیدی مسرور خادم، جعفر را در خانه خود او نکشت بلکه او را به دستور خلیفه به قصر آورد و آنجا به قتلش رسانید. بسیاری از جزئیات این روایتها منحصرأدر این کتاب آمده و در منابع تاریخی و آثار تاریخی - داستانی از آنها خبری نیست. برخی از اشعاری که در مدح و ذم برمکیان سروده شده نیز در این کتاب آمده است. اعلام الناس در ۱۳۰۳ ق در مطبعة شرقیه در مصر به چاپ رسیده است.

منابع:

ابن عساکر، تهذیب تاریخ دمشق، به کوشش عبدالقادر بدران، بیروت ۱۹۷۹م/۱۳۹۹ق. اتلیدی، شیخ محمد، اعلام الناس بما وقع للبرامكة من بنی العباس، مصر، مطبعة الشرقیه، ۱۳۰۳ ق.

اخباربرامکه، روایت ابوالقاسم بن غسان، ویرایش عبدالعظیم قریب، تهران ۱۳۱۲ ش.

اخبار برمکیان، روایت ابوالقاسم بن غسان، نسخه خطی دانشگاه پنجاب، لاهور.

تاریخ آل برمک، نسخه خطی پاریس، تلخیص و توضیح در مجموعه سفر:

Schefer, c., cnresromatnie persane ; paris 1886

جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، به کوشش عبدالله السّاوی، بغداد، ۱۳۵۷ ق.

طبری، تاریخ الرسل والملوک، چاپ دخویه، لیدن.

عباس، احسان، شذرات من کتب مفقودة فی التاريخ، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸م.

یزدی، عبدالجلیل، تاریخ آل برمک، نسخه خطی پاریس، تلخیص و توضیح در مجموعه سفر

همان مشخصات.

Bosworth; C.E., ;Abu hafs omar Alkermani aud barmakides JRAS.1974.

Bulliet; R.W, Naw Bahar and the survival at Iranian buddhism Iran ;

JBIPS; xiv-11